

طراحی الگوی آموزشی حل تعارض خانواده: بر مبنای دیدگاه انسانشناسانه آیه الله جوادی آملی

سمیه کاظمیان^۱

سید صدرالدین شریعتی^۲

معصومه اسمعیلی^۳

کیومرث فرحبخش^۴

چکیده

«خانواده» یکی از رکن‌های اصلی جامعه به شمار می‌رود. دستیابی به جامعه سالم، آشکارا در گرو سلامت خانواده و تحقق خانواده سالم، مشروط بر برخورداری افراد آن از سلامت روانی و داشتن رابطه‌های مطلوب با یکدیگر است. از این‌رو، سالم سازی اعضای خانواده و رابطه‌هایشان، بی‌گمان اثرهای مثبتی را در جامعه به دنبال خواهد داشت. در این پژوهش درصدد آن بودیم تا الگویی را برای حل تعارض زوجین مبتنی بر عوامل خود درمانبخش در خانواده‌ها و مبانی انسان شناسی اسلامی ارائه دهیم. جامعه این پژوهش کلیه زوجین با عملکرد سالم ازدواج بود که حداقل ده سال از زندگی مشترک آنها گذشته باشد. نمونه پژوهش، شامل ۳۰ زوج (۳۰ نفر مرد و ۳۰ نفر زن) می‌شد که از بین زوجین با عملکرد سالم ازدواج با روش نمونه‌گیری هدفمند در فاصله زمانی ۳ ماه تابستان ۱۳۹۱ انتخاب شدند. ابزار به کار رفته در این پژوهش؛ پرسشنامه «سنجش عملکرد ازدواج» و مصاحبه با زوجین بود. این تحقیق در قالب روش‌های کیفی انجام گرفت. نتایج این پژوهش الگوی آموزشی را متشکل از سه محور اصلی ارائه داد که عبارتند از: باور، اخلاق (درون فردی)، اعمال و هر کدام نیز شامل زیرمقوله‌ها و روابطی مختص خود است.

واژگان کلیدی: عوامل خوددرمانبخش، تعارضات زناشویی، مبانی انسان شناسی.

آرای آیت الله جوادی آملی.

۱- فارغ التحصیل دکتری از دانشگاه علامه طباطبائی kazemian_somaye@yahoo.com

۲- دانشیار و رئیس دانشگاه علامه طباطبائی

۳- استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

۴- استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

در بین تمامی نهادها، سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی، خانواده مهمترین، ارزشمندترین و اثربخش‌ترین نقش‌ها را داراست. خانواده طبیعی‌ترین واحد تولید مثل و فراگیرترین واحد اجتماعی به شمار می‌رود؛ زیرا همه اعضای جامعه را در برمی‌گیرد. خانواده دارای اهمیت تربیتی و اجتماعی است (رازای و دلکوکس، ۲۰۰۷). در حالی که ازدواج یکی از شایع‌ترین روابط است اما آمارها نشان می‌دهد که نگهداری این رابطه بسیار مشکل است. در طول رشد این رابطه زوج‌ها ممکن است با تعارض‌هایی مواجه شوند که ثبات ازدواج آنها را مورد آزمایش قرار می‌دهد. مطابق با یافته‌ها حدود یک سوم ازدواج‌ها در پنج سال اول با شکست مواجه می‌شوند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که نسبت قابل توجهی از مردم جامعه به نوعی در خانواده خود در تعارض زناشویی درگیر شده‌اند. این تعارض‌های ناراحت کننده می‌تواند باعث بی‌ثباتی در رابطه زناشویی شوند و رابطه زناشویی را به شدت تحت تأثیر قرار دهند (سیلی، کایا و بودور، ۲۰۰۶).

اکثر پژوهش‌های روان‌شناختی که در زمینه ازدواج صورت گرفته‌اند، به منظور کمک به زوج‌های دچار مشکلات زناشویی طراحی شده‌اند. طی ۳۰ سال گذشته مسأله تعارض زناشویی در گستره اینگونه مطالعات و در ادبیات موجود در زمینه ازدواج جایگاه ویژه‌ای یافته است (فینچام، ۲۰۰۴). با توجه به گوناگونی پژوهش‌های انجام شده در این حوزه، در این پژوهش به آخرین یافته‌های علمی برای پیشگیری و درمان توجه شد که از آن میان می‌توان از یافته‌های پژوهش‌های راجمن و ویلسون (۱۹۸۰) یاد کرد که دریافتند در خانواده‌های طبیعی، موقعیت‌هایی وجود دارد که موجب حیرت می‌شوند زیرا در آنها عدم درمان و تأثیر بهبود خودبه‌خودی درست مانند درمان است.

امتیاز عوامل خود درمانبخش خانواده در محیط‌های طبیعی بر رویکردهای خانواده درمانی در مراکز درمانی در این است که اعضا برای حل و فصل کردن مشکلاتشان به متخصصان وابسته نیستند و برای اداره کردن ثمربخش زندگی خود احساس تعهد بیشتر می‌کنند و به خود

متکی هستند. خوددرمانبخشی فرایندی طبیعی است که از درون خانواده برمی خیزد و تعادل را به سیستم باز می گرداند. تجربه‌ای فردی، منحصر به فرد و فرایندی فعال است که مراجعین، مسئولیت سلامتی خود را بر عهده می گیرند و می توانند خوددرمانی و خودتشخیصی را انجام دهند (لوئر، ۱۹۸۶). خود درمانبخش در بعد فردی متمرکز است بر استراتژی‌هایی که مانع تعارض می شود (مانند ساختاردهی شناختی و مراقبه و دعا) و اما در بعد میان فردی متمرکز است بر ارتباطات و مشارکت با همسر برای مقابله با تعارض و فراهم آوردن حمایت شناختی و عاطفی (رابینسون و بلانتون^۱، ۱۹۹۳).

تحقیقات انجام گرفته در فرهنگ غیر ایرانی، عوامل خوددرمانبخشی را یافتند که در ارتباط با حل تعارضات زوجین مفید واقع می شدند: عشق، نوع ارتباطات، درک متقابل، جهت گیری مذهبی، صبر، تعهد، صمیمیت، مسئولیت تقسیم شده، هویت فردی، استقامت^۲، امیدواری، مرزهای انعطاف پذیر و صداقت در ادراکات هر یک از زوجین (مککلو و همکاران، ۱۹۹۸).

رابینسون و بلانتون (۱۹۹۳) در مورد عناصری که موجب دوام یافتن ازدواج‌های سالم می شوند، بررسی کردند و به این عوامل دست یافتند: عشق، نوع ارتباطات، درک متقابل، جهت گیری مذهبی، صبر، تعهد، صمیمیت، مسئولیت تقسیم شده، هویت فردی، استقامت، امیدواری، مرزهای انعطاف پذیر و صداقت در ادراکات هر یک از زوجین (نیکل، ۲۰۰۶). سانتایانا (۲۰۰۷) نیز در پژوهشی که از ۱۰۰ زوج ساکن سان دیگو که حدود ۴۵ سال زندگی مشترک داشتند، اطلاعات جمع آوری کرده بودند، این عوامل را به عنوان عوامل خود درمانبخش در تعارضاتشان یافتند: عشق، تعهد، حس شوخ طبعی، توافق نظر با همسر در رابطه با مقاصد زندگی و روابط جنسی رضایت بخش. آماتو^۳ (۲۰۰۵) بر اساس مروری جامع از ۱۱۵ مطالعه طولی در رابطه با ازدواج در ایالات متحد، الگوی مفهومی از عوامل خود درمانبخش را که

1. Robinson, L.C. and Blanton
2. persistence
3. Amato

منجر به ثبات و کیفیت زناشویی می‌شود، ارائه دادند. آنها به دو به عامل کلی خوددرمانبخش دست یافتند: ۱- ویژگی‌های شخصیتی: نقاط قوت و ضعف فردی که هریک از زوجین به رابطه می‌آورد. این ویژگی‌های ثابت می‌تواند شخصیت آنها، عقاید و نگرش‌های آنها را در مورد ازدواج، خانواده مبدأشان و پیشینه اجتماعی آنها را در بر گیرد. ۲- فرایندهای سازگارانیه: روش‌هایی که زوجین برای کنارآمدن با تعارض استفاده می‌کنند، اینکه چطور آنها ارتباط برقرار کرده، از یکدیگر حمایت می‌کنند و شیوه‌هایی که آنها در مورد ازدواج، همسر و رفتار همسرشان فکر می‌کنند.

مفهوم خوددرمانبخش و عوامل مؤثر بر آن ساخته و پرداخته ذهن صاحب نظرانی است که در شرایط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی متفاوت با فرهنگ و شرایط حاکم بر کشور ما شکل گرفته‌اند، در حالیکه این عوامل ممکن است در خانواده‌های ایرانی با توجه به فرهنگ و مذهبی متفاوت به گونه‌ای دیگر باشد. با توجه به اینکه عوامل خوددرمانبخش تحت تأثیر الگوهای قالب هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد، برای بهره‌گیری از این عوامل در کمک به حل تعارضات باید به شناسایی آن عوامل در فرهنگ اسلامی ایرانی خود بپردازیم. لذا در این پژوهش با مصاحبه با خانواده‌های سالم تلاش کردیم تا عوامل خوددرمانبخش حل تعارضات زناشویی را با کمک آنها شناسایی کنیم.

از طرفی مبانی انسان‌شناسی اسلامی (با تأکید بر آرای جوادی آملی) نیز مورد توجه قرار گرفت و تلاش شد عوامل خوددرمانبخش شناسایی شده در مصاحبه با خانواده‌ها؛ با توجه به این مبانی مقوله‌بندی شده و چارچوب مشخصی به خود بگیرند. چرا که توجه به مفاهیم انسان‌شناسی، برای تغییر ساختار انسان در جهت سعادت ضروری است و هرگونه تغییر هویت بشر بدون آشنایی کامل از ساختار وجودی وی ممکن است از قبیل بالای شاخ رفتن و بن آن را بریدن باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف). به این ترتیب با توجه به مفاهیم انسان‌شناسی دریابیم که آیا این بهبودی خودبخودی در جهت رشد و غنی‌سازی خانواده است یا خیر.

اصولاً انسان بدون پیش بینی و بدون در نظر گرفتن هدفی مشخص، دست به هیچ اقدامی نمی‌زند. به عبارت دیگر اگر در انسان انگیزه برای انجام کاری وجود نداشته باشد، اقدامی نمی‌کند. نقش هدف، ایجاد نوعی میل و رغبت به انجام فعل یا ترک آن است. از نظر جوادی آملی انسان سالم با انگیزه کمال خود پیش می‌رود و کمال نهایی انسان در این است که درصدد تجلی شدن صفات الهی در خود باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۹). از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است که می‌تواند کمالات بسیاری را به دست آورد، چرا که انسان استعداد تعالی جویی دارد. خداوند در نهاد و فطرت انسان استعداد سیر به سوی خدا را قرار داده است^۱. وصول به چنین کمالی موجب می‌گردد که شخص به نوعی تعادل و توازن دست یابد و همه استعدادهای گوناگون او و همه ارزش‌های انسانی اش با هم رشد کنند و به حد اعلا برسند. همانطور که خطوط کلی سعادت و دین در درون انسان نهاده شده است [جوادی آملی، ۱۳۸۹، د]، بستر خوددرمانبخشی نیز در فطرت انسان به ودیعه نهاده شده است؛ هر چند که ابعادی از آن در عمل، اکتسابی است.

روح انسان با قدرت‌گزینشی که خداوند به او داده است، می‌تواند هر یک از فطرت یا طبیعت را انتخاب کند و آن را در ابعاد مختلف وجود (یعنی علم، اراده و عمل) حاکم کند که مسلماً حاکمیت فطرت به دلیل همسویی و همنوایی با روح الهی و ودیعه ملکوتی انسان، شاکله او را الهی می‌کند و طبیعت چون با بدن مادی و عالم خاکی پیوند دارد، در صورت حاکمیت بر انسان، او را معکوس به سمت عالم ماده و طبیعت قرار می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج). با توجه به دیدگاه جوادی آملی می‌توان گفت انسان باید خویش را به وسیله خویش ارتقا دهد؛ زیرا خود او هم دوست و هم دشمن خویش است. پس اگر به تمایلات طبیعی میدان دهد و نفس طغیان کند، نجات برای او ناممکن می‌گردد.

قرآن کریم از ماهیت انسان سخن می‌گوید و او را بر خلاف تعریف رایج که وی را حیوان ناطق می‌دانند، «حیّ متألّه» دانسته است. این ماهیت انسان، قابل تبدیل نیست؛ زیرا او در «احسن تقویم» و زیباترین صورت، آفریده شده است؛ نه خداوند او را تغییر می‌دهد؛ زیرا او را به بهترین وضع آفرید و نه غیر خداوند او را دگرگون می‌کند؛ زیرا قدرت تغییر او را ندارد^۱. قرآن، انسان را به گونه‌ای معرفی کرده است که بداند از کجا آمده است و پس از این به کجا می‌رود و در محدوده دنیا چه باید بکند [جوادی آملی، ۱۳۸۹، د].

گوهر مسئولی که موظف به شناخت شئون ادراکی و تحریکی خود از یک سو و تعدیل نیروهای لازم علمی و عملی، نه تعطیل آنها از سوی دیگر و اعمال هر کدام در جای ویژه خویش از سوی سوم است، همان مقام جمعی ماهیت انسان است که به این وظایف محکوم و از این اختیارات برخوردار است (جوادی آملی، ۱۳۸۳). به بیان دیگر: ماهیت یعنی حیات عقلی و انسانی که حیّ متألّه است او را به پیروی از اصولی معین که برگرفته از عقل، یا نقل است، و می‌دارد به گونه‌ای که ناچار است در چهار چوبی معین حرکت کند و از آن تجاوز و تعدی نکند [جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج]. به طور کلی حیّ متألّه، کسی است که ساختاری از لحاظ اعتقاد، اخلاق و اعمال در هویت خود ترسیم کند [جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف].

جوادی هویت حقیقی انسان را متشکل از سه عنصر به نام باور، اخلاق و اعمال می‌داند و آنها را از ارکان سازنده هویت انسان برمی‌شمارد. او اذعان می‌کند که «انسان تا زمانیکه بخش‌های کلیدی هویت خود و راه‌های اصلی وجودش را نشناسد، هرگز نخواهد توانست بخش‌های فرعی وجود خویش را تفسیر کند. به گفته ایشان اگر بخش‌های کلیدی وجودمان را درست شناسایی کنیم، تمام خواسته‌هایمان را پیش از بیرون بردن به درون منتقل کنیم، آنگاه بسیاری از مسائل برای ما حل می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، الف). رشد هماهنگ و متعادل

ابعاد سه گانه شخصیت، سلامت روان را در پی دارد و برعکس نابسامانی درونی هر یک از آنها به ناهنجاری های فکری و رفتاری می انجامد.

اسلام بیش از هر چیز به اصلاح شناخت و بینش های انسان اهمیت می دهد و برترین افراد را از نظر ایمان کسانی می داند که از نظر شناخت بر دیگران برتری دارند (ری شهری، ۱۳۷۰). چنانکه جوادی آملی (۱۳۸۸) در این رابطه اظهار می کنند هر انسانی رفتار خود را به تناسب عقاید خویش انجام می دهد و هر کس فراخور اندیشه اش، مرتبه حیات خویش را رقم می زند [جوادی آملی، ۱۳۸۸]. از نظر جوادی آملی [ب، ۱۳۸۹، رسوخ و استقرار عقیده در قلب را ایمان می گویند.

شیوه تفکر و تلقی فرد از هستی و جهان ارزش ها، جهت و طرح شیوه عملی زندگی شخصی و خانوادگی او را مشخص می کند و بنیان یک خانواده سالم را بنا می نهد. برخورداری از نظام معرفتی با مجموعه ای از اصول و معارف که تمام ابعاد زندگی بشر را پوشش داده و حیات انسان را هدفمند سازد، از راه معنابخشی به زندگی موجب سلامت خانواده خواهد شد.

قرآن کریم از همان آغاز در رویارویی با باورهای غیرمنطقی، خرافی و جاهلی انسان های عصر نزول و آموزش معارف بنیادین صحیح بر نقش شناخت تأکید کرده و از انسان ها می خواهد با شناخت باورهای درست به آنها ایمان بیاورند و آن را به عنوان جهت حرکت عملی خود برگزینند؛ زیرا برخورداری از نظام معرفتی درست و خلل ناپذیر و سپس تنظیم عواطف، احساسات و رفتارها بر مبنای این نظام، زندگی انسان ها را هدفمند و معنادار ساخته و آنها را به سلامت و سعادت رهنمون می شود. باورهای بنیادین به شخصیت انسان جهت می دهند. بدیهی است باورها هنگامی ارزشمند خواهند بود که به مرحله گرایش قلبی (ایمان) و کنش رفتاری (عمل) بیانجامد؛ زیرا ایمان نوعی گرایش قلبی برآمده از نگرش ها و شناخت های فرد است. التزام عملی به باورها کامل کننده هرم سه بعدی شخصیت سالم خواهد بود که در ایجاد خانواده سالم تأثیری مستقیم دارد.

با توجه به آرای جوادی آملی، عنصر باور در هویت انسان، عناصر روان آدمی را انسجام و سامان بخشیده و موجب وحدت شخصیت می شود. وحدت هویت انسان با تعدد مرکز ادراک و فعل سازگار نیست؛ یعنی کسی که مراکز متعددی برای فهمیدن و اندیشه علمی در او یافت می شود، چند شخصیتی است و هرگز طعم وحدت شخصی را نمی چشد؛ یا چنانچه مراکز گوناگونی برای تصمیم و انگیزه عملی در او رسوخ دارد، هرگز آهنگ وحدت هویتی را نمی شنود؛ یا اگر مراکز علمی او متحد و نیز منابع عملی اش یگانه شدند، لیکن این دو منبع معرفت و تصمیم یکتا نشدند، باز چنین شخصی هرچند ارکان اصلی او متحد شده اند، هنوز به وحدت شخصیتی نرسیده و هیچ گاه لذت یگانگی و یکتایی را نمی یابد، زیرا علم او بر عملش اشرافی نداشته و علم نافع نیست و عمل او پیرو علم وی نبوده و عمل صالح نخواهد شد [جوادی آملی، ۱۳۸۶].

باور توحیدی اگر تنزیل گردد به اخلاق تبدیل می شود و اخلاق اگر تصعید شود، به باور توحیدی می انجامد. به عبارتی رسالت فن اخلاق، تقویت باورها و عقاید در انسان است. باور و عقاید صرف، نمی توانند مشکل عملی انسان را حل کنند. چیزی که مشکل انسان را حل می کند، عمل است و علمی که در این حیطه به یاری انسان می آید، اخلاق خواهد بود. به عبارتی عمل به دنبال علم اخلاق می آید (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

اخلاق یعنی انسان در برابر گناه خود را حفظ کرده و در برابر خلاف فرمان حق، خویشتن داری از خود نشان داده و از سلطه هر مالکی آزاد باشد و هیچ چیز نتواند مالک او گردد [جوادی آملی، ۱۳۸۷، الف]. به عبارتی اخلاق کنترل کننده و بازدارنده است به گونه ای که فرد ناچار است در چهارچوبی معین حرکت کند و از آن تجاوز و تعدی نکند. لازمه این تقید و پای بندی آن است که نیرویی درونی (اخلاق) هنگام تحریک هواها و هوس های درونی و بیرونی او را نگه داری کند. پس ماهیت و حقیقت اخلاق در رفتار انسانی نهفته است. رفتار طبیعی که میان همه انسانها مشترک است، نمی تواند اخلاقی باشد؛ زیرا اراده آدمی در آن نقشی ندارد [جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج].

در اسلام، سنگ بنای روابط سالم و حسنه زوجین بر پایه اخلاق بنا نهاده شده است. اخلاق و خلیقات به ملکات راسخه در نفس گویند که از اوصاف باطنی است و آداب (عمل) به هیأت‌های ظاهری اطلاق می‌شود که رفتار و اعمال انسان‌های نیک بدان متصف می‌گردد. ادب (عمل)، ظرافت و دقت در رفتار را گویند که هیچ‌گونه انحرافی در آن نباشد؛ از این روی به کسی که متوجه احوال خویش باشد، مودب (عامل) گویند. اما اخلاق چون از امور باطنی است در مقام رفتار چندان بروز و ظهور ندارد؛ به همین جهت در اعمال که غالباً جنبه ظاهری دارند، اصطلاح ادب (عمل) به کار می‌رود نه اخلاق. به عبارتی آداب (اعمال) از اخلاق نشأت می‌گیرد و از نتایج و ثمرات اخلاق به شمار می‌آید. یعنی آداب (اعمال) حسن فعلی را گویند ولی اخلاق به حسن فاعلی اطلاق می‌شود. با توجه به واژه ادب (عمل) به معنای ظرافت و دقت، می‌توان آن را ملازم با دو شرط دانست: ۱- مشروعیّت و از حدود معین خارج نشدن؛ ۲- ارادی و اختیاری بودن رفتار. با فقدان این دو شرط عمل مؤدبانه و زیبا نخواهد بود و اگر با نبود یکی از این دو شرط به عملی نیکو و زیبا گفته می‌شود، از باب اختلاف در تشخیص مصداق است. به عبارتی حسن و ظرافت عمل همان موافقت با هدف از زندگی است. ولی مطابقت اصلی آن با مصدایقش در جوامع مختلف و مذاهب متعدد، یکسان نخواهد بود و این اختلاف و عدم هماهنگی ناشی از اختلاف در اخلاق و باورها است (جوادی آملی، ۱۳۹۰).

به طور کلی می‌توان چنین اظهار داشت: «فطرت، باور را به ارمغان می‌آورد و باور، اخلاق را و اخلاق، ادب (عمل) را؛ پس هر که را ادب (عامل) نباشد؛ فطرت، باور و اخلاق نخواهد بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۱).

این پژوهش با استفاده از عواملی که زوجین در حل تعارضات خود تجربه کرده‌اند و با توجه به مفاهیم انسان‌شناسی اسلامی با تأکید بر آرای جوادی آملی در صدد پاسخگویی به این پرسش اساسی است که الگوی آموزشی حل تعارضات زوجین مستخرج از مبانی انسان‌شناسی اسلامی و مفاهیم خوددرمانبخش زوجین، چه ویژگی‌هایی دارد.

روش تحقیق

جامعه این پژوهش کلیه زوجین با عملکرد سالم ازدواج بود که حداقل ده سال از زندگی مشترک آنها گذشته بود. نمونه پژوهش، شامل ۳۰ زوج (۳۰ نفر مرد و ۳۰ نفر زن) می شد که از بین زوجین با عملکرد سالم ازدواج در فاصله زمانی ۳ ماه تابستان ۱۳۹۱ انتخاب شدند. به علت فقدان شرایط نمونه گیری تصادفی مانند عدم دسترسی به فهرست کلیه زوجین با عملکرد سالم ازدواج (با بیش از ده سال زندگی زناشویی)، عدم همکاری بسیاری از زوجین به علت وقت گیر بودن مصاحبه و سؤالاتی که درباره روابط خصوصی آنها پرسیده می شد و همچنین لازم بودن ویژگی های خاصی همچون گشودگی لازم برای برون ریزی اطلاعات روابط زناشویی از نمونه گیری هدفمند برای انتخاب زوجین استفاده شد. انجام مصاحبه منوط به گرفتن نمره ای بالاتر از ۱ انحراف معیار بالای میانگین در پرسشنامه «سنجش عملکرد ازدواج گاتمن» و جلب همکاری آنان در این پژوهش بود. علاوه بر اجرای پرسشنامه در مصاحبه مقدماتی که از آنان به عمل آمد، ویژگی های یک خانواده سالم مورد تأیید قرار گرفت. از میان زوجین معرفی شده در این آزمون، ۳۰ زوج نمره ای بالاتر از ۱ انحراف معیار از میانگین بدست آوردند.

این تحقیق در قالب روش های کیفی انجام گرفت. روش های کیفی درک و فهم مناسب فرهنگی که کنشگران از طریق آنها زندگی اجتماعی شان را تنظیم می کنند، امکان پذیر می سازد. تحقیق کیفی مستلزم نگرش پژوهشی خاصی است که مبتنی بر اولویت موضوع پژوهش، جهت دار بودن فرایند تحقیق و اینکه محقق باید با افراد مورد مطالعه دیدار کند. علاوه بر کنجکاوی و گشودی و بازاندیشی در استفاده از روش ها، بخش دیگری از این نگرش متوجه درجه خاصی از بازاندیشی درباره موضوع، مناسب بودن سؤال ها و روش های تحقیق و نیز برداشت های خود محقق و نقاط کور تحقیق می شود (فالیک، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۷). در این پژوهش سعی شد تا تمامی مراحل تحقیق در نوعی هماهنگی و همزمان با بازاندیشی باشد. برای گردآوری داده ها از روش مصاحبه عمقی استفاده شد. نمونه گیری از افراد نیز به صورت

اشباعی انجام شده است که در آن با تعدادی از افراد مصاحبه می‌شود و این کار آنقدر ادامه پیدا می‌کند تا محقق احساس کند که در جواب‌ها تکراری شده‌اند. نمونه‌گیری نیز براساس نمونه‌گیری نظری و در نظر گرفتن حداکثر تغییرات (لیندلاف و برین، ۱۹۹۵) انجام گرفته است. برای تحلیل داده‌ها از روش کدگذاری موضوعی استفاده شده است. این روش براساس اثر اشتراوس و برای مطالعات تطبیقی که گروه‌های مطالعه‌ای که از سؤالات تحقیق نشات گرفته‌اند و در نتیجه به طور پیشینی تعریف شده‌اند (فالیک، ترجمه جلیلی، ۱۳۸۷) استفاده می‌شود. پیش فرض روش شناسی در اینجا این است که مصاحبه شوندگان در مورد یک موضوع واحد دارای دیدگاه‌ها و نوع تجربه‌های مختلفی می‌باشند که می‌توان آنها را گروه بندی کرد. این روش تحلیل با روش نمونه‌گیری که در آن حداکثر دامنه تغییرات گنجانده شده است تا تمامی انواع تجربه‌های ممکن را در بر بگیرد، متناسب است. فرایند تحلیل داده‌ها در این پژوهش براساس روش کدگذاری موضوعی، بدین‌گونه انجام گرفت که محقق ابتدا به گردآوری داده‌ها از طریق چند مصاحبه اولیه پرداخته و سپس این داده‌ها را تحلیل کرده تا اولین مقوله‌ها شناسایی گردد. این فرایند برای گردآوری و تحلیل داده‌ها به صورت رفت و برگشت ادامه یافت. در نهایت، پس از انجام ۳۰ مصاحبه، اطلاعات جدید همان تکرار اطلاعات قبلی بود و اشباع نظری صورت گرفت.

در پژوهش حاضر به دو منظور از پرسشنامه به عنوان روشی برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده گردید. نخست آنکه مطابق با پیشنهاد باس^۱ (۱۹۸۰)، بیشترین اطلاعات با استفاده از نمونه‌ای که در انتهای متغیر مورد علاقه قرار دارند، حاصل می‌شود، بنابراین در مطالعه حاضر به منظور دسترسی به زوجینی با عملکرد سالم زناشویی، از پرسشنامه سنجش عملکرد ازدواج گاتمن استفاده شد.

«پرسشنامه سنجش عملکرد ازدواج» گاتمن در سال ۱۹۹۵ ساخته شده و تاکنون در پژوهش‌های مختلفی به کار رفته است. این پرسشنامه دارای ۶۶ سؤال است که عملکرد ازدواج

1. Boss

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

با توجه به منظومه باورها و الگوهای تعامل زوج‌های خوشبخت را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این پرسشنامه در برگیرنده ۱۱ مؤلفه «ارتباط، ابراز عاطفی، حل مسئله و تصمیم‌گیری، نقش، انعطاف‌پذیری، شیوه فرزندپروری، اقتصاد و مسایل مالی، خانواده و دوستان، ارزش‌ها، مراقبت جسمانی و روانی، عملکرد کلی» است. ازدواج‌هایی که دارای نمره‌ای بالاتر از ۱ انحراف معیار بالای میانگین باشند، به عنوان ازدواج‌های کارآمد و ازدواج‌هایی که دارای نمره‌ای پایین‌تر از ۱ انحراف معیار زیر میانگین باشند، به عنوان ازدواج‌های مشکل‌دار شناخته می‌شوند.

محتوا و عبارات مهم	کدگذاری باز	کدگذاری محوری	کدگذاری انتخابی
<p>- اعتقاد به خداوند باعث آرامش است و انسان را به زندگی متعهد می‌کند.</p> <p>- خداوند قابل انکار نیست و هرچه هست از فضل اوست.</p> <p>- اعتقاد به خداوند مثل صندوق انرژی است.</p>	<p>باور راستین به خداوند</p>	<p>باور راستین به خداوند</p>	<p>باور و اعتقادات مذهبی</p>
<p>- در زندگی باید وظایف را انجام داد و خیر را از خداوند خواست.</p> <p>- وقتی خداوند را داشته باشی، چشم‌ت را روی خیلی از چیزها می‌بندی.</p> <p>- خداوند ناظر بر اعمال ماست و در تمامی سختی‌ها خداوند کمک ما کرده است.</p> <p>- اعتقاد به خداوند همیشه آدم را در سختی‌ها امیدوارتر و صبورتر می‌کند.</p>	<p>توکل به خداوند</p> <p>و اعتقاد به حکمت او</p>	<p>توکل به خداوند</p> <p>و اعتقاد به حکمت او</p>	<p>تعارضات خود فائق آیند.</p>
<p>- وقتی می‌بینم همسرم فردی اعتقادی است، احساس بهتری دارم، بدون داشتن معنا در خدا زندگی معنا ندارد.</p> <p>- اعتقاد به نقش خدا در تمام زندگی است که عشق و علاقه را در بین ما برقرار کرده است.</p> <p>- برای حفظ آرامش به زیارتگاه‌ها می‌رویم.</p> <p>- اعتقاد به حقانیت، تقدیر و حکمت خداوند باعث تعهد و وفاداری در زندگی می‌شود.</p> <p>- اعتقاد به خداوند باعث می‌شود افراد نسبت به تمام کارها و فعالیت‌هایشان پاسخگو و مسئول باشند.</p>	<p>زندگی</p>	<p>زندگی</p>	<p>عوامل خوددرمانی بخش بر خاسته از ارتباط با خداوند و جهان هستی</p>

-
- همه ما متأثر از هستی هستیم و هم می توانیم اثر مثبتی بر هستی بگذاریم، بازگشت نتیجه اعمال در دنیا و پس نتیجه اعمال ما حتماً به خودمان برمی گردد.
- هر اتفاق ناگواری می تواند نتیجه اعمال ما در گذشته و حال باشد. آخرت
-
- وقایع ناگوار امتحان الهی است و تقدیر و حکمت خداوند رضا به قضای
- هر اتفاق ناگواری می تواند فقط آزمایشی باشد برای صعود؛ اگر صبر الهی پیشه کنیم.
-

رفاهی (۱۳۸۷) به کمک روش دو نیمه کردن، پایایی بالای ۰/۹۷ را گزارش نموده است. وی همچنین با روش تحلیل عاملی نشان داد که روایی سازه پرسشنامه در ۱۱ مؤلفه تبیین کننده ۰/۵۶ واریانس کل پرسشنامه است.

یافته‌ها

در این مقاله برای درک عوامل خوددرمانبخش به خانواده‌های پایداری که این عوامل را تجربه کرده‌اند، مراجعه شد و از آنها در مورد تجربیاتشان در حل تعارضات زناشویی، مصاحبه انجام گرفت. برای درک این عوامل، ابتدا از زوجین خواسته شد که شرح دهند چگونه هنگام تعارضات با یکدیگر کنار می‌آیند.

توصیفات آنها برای چگونگی حل تعارضاتشان این امکان را فراهم آورد که دیدگاه کلی آنها در رابطه با عوامل خوددرمانبخش مورد تحلیل واقع شود. تعاریف ارائه شده با کمک یادداشت برداری، کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی و با جهت گیری آراء جوادی آملی به ۳ مقوله کلی تقسیم بندی شدند. در جدول زیر زیرمجموعه‌های هر مقوله به صورت جداگانه مشخص شده و مثال‌هایی برای آنها آورده شده است.

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

جدول ۱. کدگذاری عبارات مهم که در «عملکرد ازدواج» خانواده‌های سالم مؤثر بوده است.

محتوا و عبارات مهم	کدگذاری باز	کدگذار	کدگذاری انتخابی
- برای حل مشکلات در زندگی هر دویمان سعی می کنیم پیشقدم باشیم. - گذشت و نادیده گرفتن هر مسئله ای که در زندگی بوجود مب آید، یک اصل است. - از روشهای کنار آمدن با عیبهای همدیگر، نادیده گرفتن آن و سعی در بیان احساسات مثبت نسبت به همسر است.	بخشش و گذشت		
- به خاطر آوردن خاطرات شیرین به حل مشکلات در زندگی کمک می کند. - با شوخ طبعی و توکل و امید به آینده زندگی خوبی خواهیم داشت. - داشتن دید مثبت به مشکلات و درگیری‌ها باعث تداوم زندگی است. - حمایت از یکدیگر در رفع عیوب و ویژگی‌های بد، بسیار موثر است.	امیدواری و حسن ظن		
- بپذیریم و سعی کنیم در طول زندگی جبران کرده و اشتباهات را تکرار نکنیم. - فکر می کنم ما هر دو انسانهای آرامی هستیم و می دانیم از زندگی مشترک خود چه می خواهیم. - خانواده چیز مقدسی است و باید حفظ شود، باید در کنار هم زندگی را ادامه دهیم و برای اثبات یکدیگر به هم فرصت دهیم.	صبر		
- اختلاف سلیقه و علایق جزء لاینفک زندگی است - خسته نشدن از مشکلات زندگی و طبیعی دانستن آن به موفقیت در زندگی کمک موثری می کند. - لازمه زندگی موفق قبول تفاوتها و احترام به آنهاست. - هر انسانی یک سری معایبی دارد که طبیعی است.	معرفت و آگاهی		

عوامل درون فردی مانند هیجان‌ها و عواطف مثبت و خردبینی جزء عوامل موثر در عملکرد سالم زناشویی است

عوامل خودرمانبخش بر خاسته از ارتباط با خود

همانطور که در جدول نشان داده شد عوامل خوددرمانبخش شناسایی شده در مصاحبه با زوجین در سه مقوله اصلی «ارتباط با خود»، «ارتباط با دیگران» و «ارتباط با خدا» جای گرفتند. از آنجا که جوادی آملی انسان را در ارتباط خود دارای ولایت یک جانبه می‌داند، و آن را قابل اثبات برای همه انسان‌ها می‌داند زیرا هر انسانی با ولایت تکوینی بر خویشتن زندگی می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ب)، آن را معادل «اخلاق» در نظر گرفتیم. همچنین وی ارتباط با دیگران را ولایت دوجانبه می‌داند. زیرا در خارج وجود دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ب). لذا آن را با «اعمال» همسو دانستیم و در نهایت با توجه به آرای جوادی آملی «ارتباط با خدا» را نیز با «باورها» معادل در نظر گرفتیم. بر این اساس که جوادی هویت حقیقی انسان را متشکل از سه عنصر به نام باور، اخلاق و اعمال می‌داند و آنها را از ارکان سازنده هویت انسان برمی‌شمارد؛ در ارائه الگوی آموزشی آنها را از ارکان در نظر گرفتیم. در زیر با توجه به عوامل خوددرمانبخش شناسایی شده در خانواده‌ها و با جهت گیری آرای جوادی آملی عناصر در بر گیرنده هر مجموعه عبارتند از:

عوامل خوددرمانبخش حاصل از مصاحبه با خانواده‌ها و با جهت گیری آرای جوادی آملی که در مجموعه اخلاق می‌توان جای داد، عبارتند از: گذشت، مودت، امیدواری، حسن ظن، صبر، آگاهی و معرفت حق.

عوامل خوددرمانبخش حاصل از مصاحبه با خانواده‌ها و با جهت گیری آرای جوادی آملی نیز که در مجموعه اعمال می‌توان جای داد، عبارتند از: وفاداری، حسن معاشرت، طرح گفتمان خالصانه، هماهنگی جنسی، رحمت، صله رحم، بازگشت و بررسی ضوابط، همدلی، مسئولیت پذیری.

و مجموعه باورها نیز این عوامل را در بر می‌گیرد: باور به جهان آخرت، باور به سنت‌های حاکم بر هستی، باور به نقش انسان در تعیین سرنوشت.

در نهایت پس از تحلیل مصاحبه‌ها با جهت گیری آرای جوادی آملی و با توجه به مبانی انسان شناسی اسلامی، الگوی زیر برای حل تعارض زوجین تدوین شد:

جدول ۱: الگوی آموزشی حل تعارضات زناشویی

(مستخرج از مبانی انسان شناسی اسلامی و عوامل خوددرمانبخش زوجین)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فرایند خوددرمانبخشی تعارضات زناشویی به ناگزیر، آغاز و انجامی دارد که شناخت آن تأثیر مهمی در انگیزه بخشی و نوع فعالیت زوجین دارد. در الگوی آموزشی حل تعارض پیشنهاد شده، ضمن بیان شناخت انسان و هدف از خلقت او، به اهمیت و ضرورت ماهیت و هویت انسان و ابعاد آن پرداخته شد و سپس عوامل خوددرمانبخش مرتبط با آنها تبیین شد. این الگو از نقطه انگیزش آغاز شده و به «عملکرد سالم ازدواج» خاتمه می‌یابد. در پایان باید توجه داشت که در آموزش الگوی مطرح شده باید درصدد تقویت زوجین با توجه به مؤلفه‌های این سه عنصر کلیدی هویت باشیم. به عبارتی این سه عنصر را می‌توان در محور اصلی آموزش جای داد و با آموزش مؤلفه‌های آنان به زوجین در انگیزه بخشی و نوع فعالیت آنان در جهت حل تعارضات زناشویی شان مؤثر واقع شد.

بحث و نتیجه گیری

در پژوهش حاضر با تمرکز بر آرای جواد آملی، عوامل خوددرمانبخشی که در مصاحبه با خانواده ها به دست آمد، طبقه بندی شدند. سپس با توجه به عوامل خوددرمانبخش حاصل از مصاحبه با خانواده ها و مبانی انسان شناسی اسلامی؛ الگوی آموزشی حل تعارضات زوجین ارائه شد. بر اساس این الگو، خانواده یا جهت گیری الهی و فطری دارد و در نتیجه سالم و تعالی جو است و یا جهت گیری آن به سوی طبیعت و غیرالهی است و در نتیجه باورها، گرایش‌ها و رفتارهایش ممکن است بهنجار یا متعارض باشد. بر این پایه، در حوزه خود درمانبخشی سه الگو قابل استنباط است که در این پژوهش الگوی خوددرمانبخشی خانواده متاله مورد نظر بود:

اول، الگوی خوددرمانبخشی «خانواده متاله» که در آن طبیعت تابع فطرت است و بقای ابدی زوجین با حفظ و دوام خانواده در کانون توجه آن است. در اینجا باید متذکر شویم که مقصود از «خانواده متاله» در این پژوهش، خانواده صرفاً سالم یا بهنجار نیست زیرا مباحث روان‌شناسان درباره این موضوع، کانون توجه بر این است که خانواده چه می‌تواند باشد، نه

اینکه چه بوده یا اکنون چه هست. «آنچه روشن است اینکه روان‌شناسان کمال، سطح مطلوب کمال و رشد شخصیت زوجین را فراسوی بهنجاری می‌دانند و استدلال می‌کنند تلاش برای سطح پیشرفته کمال، برای تحقق بخشیدن یا از قوه به فعل رساندن تمامی استعدادها بالقوه آدمی، ضروری است. صرفاً رهایی از تعارض زناشویی و اختلال در عملکرد خانواده، برای اینکه خانواده مطلوب و سالم داشته باشیم کافی نیست» (قنبری، ۱۳۹۱).

دوم، الگوی خوددرمانبخشی «خانواده بهنجار» که در آن زوجین، طبیعت را بر فطرت حاکم کرده‌اند و بقای دنیوی زوجین در کانون توجه آن نشسته است، بدون اینکه به اضمحلال خانواده بپردازد.

سوم، الگوی خوددرمانبخشی «خانواده متعارض» که اصالت را به دنیا و طبیعت می‌دهد و در وضعیت تعارض شدید و جدایی قرار می‌گیرد.

البته نوع باورها، گرایش‌ها و رفتارها در این الگو باعث تولید نظریه‌های مختلفی می‌شود. نکته جالب توجه این است که در عمده این نظریات، نظر به مبانی مطرح شده، اساساً بقای دنیوی خانواده‌ها نیز مدنظر نیست، همانطور که در کنفرانس پکن (۱۹۹۵) واژه خانواده را از کلیه سخنرانی‌ها حذف کرده و به جای آن از واژه «اصل خانه» استفاده کردند. زیرا عنوان «اصل خانه» شامل ازدواج‌ها و قراردادهای همجنس‌گرایان، ازدواج با محارم و از این قبیل نیز می‌شود، چنانکه شامل خانواده نیز می‌شود.

به طور کلی عوامل خوددرمانبخش براساس مبانی انسان‌شناسی اسلامی (با تأکید بر آرای جوادی آملی) را می‌توان چنین تعریف کرد: «عوامل خوددرمانبخش عبارت است از عوامل آگاهانه‌ای در درون فرد که نیروها و فعالیت‌های جبری زندگی خانوادگی را با برخورداری از رشد در اختیار گرفته و در مسیر هدف‌های تکاملی نسبی خانواده تنظیم نموده است و شخصیت انسانی زوجین که تدریجاً در این راستا ساخته می‌شود، وارد هدف متعالی زندگی کرده که این هدف در راستای رشد و کمال انسان است.»

زوجین شرکت کننده در پژوهش، دین را انسجام بخش روابط خانواده، محور تصمیم گیری‌ها، بازدارنده از انحراف و ایجادکننده معنا و فلسفه‌ای برای زندگی می‌دانند. آنها معتقدند دین می‌تواند از طریق ایجاد باورها و ارزش‌های یکسان در میان اعضای خانواده به کاهش تعارضات و افزایش همبستگی میان اعضا کمک کند.

همسو با یافته‌های فوق، پژوهش‌های صورت گرفته در خارج از کشور نیز نشان داده است مذهب و معنویت می‌تواند به ایجاد روابط نزدیک و صمیمانه میان اعضا خانواده کمک کند (ماهونی، پاراگمنت، ۲۰۰۱). بلانک (۲۰۱۰) در مطالعه‌ای از تحلیل مصاحبه با خانواده‌های مذهبی دریافت، ایمان مذهبی از طریق ایجاد سلامت روانی در زوجین و ایجاد ویژگی‌هایی مانند صبر، گذشت و تعهد خانوادگی در آنها به ایجاد روابط همدلانه میان زوجین کمک می‌کند.

تیلور و چتر (۲۰۰۵) نیز در مطالعه‌ای نشان دادند ایمان مذهبی و انجام فعالیت‌هایی مانند خواندن نماز باعث می‌شود زوجین، خانواده را در درجه اول اهمیت قرار دهند و به این ترتیب همبستگی خانوادگی تسهیل می‌گردد.

زوجین شرکت کننده در پژوهش، دین را محور و اساس تصمیم گیری‌های فردی و خانوادگی خود می‌دانستند. دین مرجع تصمیمات بوده و تمامی اعمال و رفتار اعضای خانواده با معیارهای دینی سنجیده می‌شدند. به عبارت دیگر آنها سعی می‌کردند که برخلاف قوانین و اصول اخلاقی و باورهای دین اسلام رفتار نکنند. این یافته‌ها همسو هستند با یافته‌های مطالعه بویاتزیس (۲۰۰۵)؛ وی در پژوهشی دریافت معانی، ادراکات و باورهای مذهبی و معنوی، پایه رفتارها و تصمیمات و چگونگی گذران زندگی در افراد مذهبی را تشکیل می‌دهد.

بلانک (۲۰۰۱) در مطالعه خود همسو با یافته‌های مطالعه فعلی در طی مصاحبه با خانواده‌های مذهبی دریافت مذهب منبع هدایت در زندگی خانوادگی این افراد بوده و راهنما و ساختار خانواده را تشکیل می‌دهد. مذهب بر انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های زوجین دخالت دارد.

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

در پایان باید گفت شخص نمی‌تواند سایرین را تغییر دهد بلکه نیروی بالقوه‌ای در خودش وجود دارد که موجب تغییر دادن رفتارش می‌شود. در راستای تغییر رفتار، سیستم خانواده نیز تعادل خود را باز می‌یابد. مسائل و فشارهایی که بر خانواده تحمیل می‌شود، می‌تواند فرصتی برای اعضای آن خانواده فراهم آورد تا الگوهای آشنای مقابله‌ای خویش را کنار گذاشته و پاسخ‌های بارورتر و رشد‌آفرین‌تری را جایگزین آنها سازد (برواتی و همکاران، ۱۳۸۲). به عبارتی بحرانهایی که خانواده و یا زوجین با آن روبرو می‌شود، می‌تواند فرصتی برای رشد محسوب شوند (اسمیت، ۲۰۰۶).

از آنجا که هدف این پژوهش ساخت الگوی آموزشی حل تعارضات زوجین بود، نمونه هدفمند ترجیح داده شد. لذا در یک نمونه هدفمند از خانواده‌هایی با عملکرد سالم ازدواج و دارای عقاید مذهبی مصاحبه انجام گرفت و طبیعتاً به خانواده‌هایی که دارای عقاید مذهبی نیستند، قابل تعمیم نیست. به دلیل محدودیت زمانی؛ آموزش این الگو در زوجین متعارض امکان پذیر نبود لذا در تحقیقات بعدی لازم است که مشخص شود آیا این الگو، عقاید نظری و یافته‌های تجربی این پژوهش در میان زوجین دارای تعارضات زناشویی مؤثر است یا خیر.

منابع فارسی

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۹). تفسیر موضوعی قرآن کریم. سیره پیامبران، ج ۷، قم: اسراء
- آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۳). توحید در قرآن، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ اول
- آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۵). سیره رسول اکرم (صل) در قرآن جلد ۱، محقق حجه الاسلام حسین شفیعی، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ پنجم.
- آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۴). حماسه و عرفان، محقق حجه الاسلام محمد صفایی، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ هشتم.
- آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۶). سروش هدایت، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ پنجم.

آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۹، الف). *تفسیر انسان به انسان*، محقق حجه الاسلام محمد حسین الهی زاده، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ پنجم.

آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۹، ب). *ولایت علوی*. محقق حجه الاسلام سعید بند علی. قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ پنجم.

آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۹، ج). *ادب فنای مقربان جلد ۱*، محقق حجه الاسلام محمد صفایی، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ هفتم.

آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۹، د). *انتظار بشر از دین*، محقق حجه الاسلام محمدرضا مصطفی پور، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ ششم.

آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۸). *جرعه ای از صهبای حج*، محقق حجه الاسلام حسن واعظی محمدی، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ اول.

آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۷، الف). *حکمت علوی*، محقق حجه الاسلام سعید بند علی، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ پنجم.

آیه الله جوادی آملی. (۱۳۸۷، ب). *نسبت دین و دنیا*، محقق حجه الاسلام علیرضا روغنی موفق، قم: انتشارات اسراء. نوبت چاپ پنجم.

جوادی آملی. (۱۳۹۰). *تبیین اخلاقی رابطه انسان با جهان؛ ماهنامه معارف*، شماره ۸۸.

آزادینی، رمضان. (۱۳۸۹). *جایگاه هستی شناسی و انسان شناختی در بومی سازی علوم انسانی*. فصلنامه معرفت در دانشگاه علوم انسانی (۴۵) ۱.

دانش، عصمت. (۱۳۸۳). *تأثیر خودشناسی اسلامی در افزایش سازگاری زناشویی*. فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن مشاوره ایران. پاییز ۱۳۸۳، جلد ۳، شماره ۱۱.

راس و دراپر. (۲۰۰۵). *خانواده درمانی*. ترجمه معصومه اسمعیلی (۱۳۸۹). تهران: انتشارات رشد.

سیف، س. بهاری، ف. (۱۳۸۰). *استانداردسازی و هنجاریابی مقیاس سنجش خانواده*، برای خانواده های ایرانی. دانشگاه الزهرا.

فلیک، اوه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، مترجم هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

کهکی، زهرا. (۱۳۸۴). *بررسی رابطه سازگاری زناشویی و بهزیستی روان شناختی در بین دانشجویان*

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

متأهل دانشگاه الزهرا (س). پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روانشناسی عمومی، دانشگاه الزهرا. لاریمی، سیده رامینه. (۱۳۸۲). رابطه‌ی بین پایگاه اجتماعی- اقتصادی با میزان رضایت‌مندی از زندگی زنانشوویی. پایان‌نامه فوق لیسانس، رشته روانشناسی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن.

محمودی، سودابه. (۱۳۸۵). رابطه همسانی برخی خصایص شخصیتی با رضامندی زنانشوویی در معلمان متأهل زن منطقه ۴ آموزش و پرورش شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه.

رفاهی، ژاله. (۱۳۸۷). مطالعه ملاک‌های همسرگزینی و رابطه این ملاک‌ها با عملکرد خانواده به منظور ارائه مدلی برای ارزیابی خانواده، پایان نامه دکتری مشاوره، دانشگاه آزاد اسلامی. تهران. ریاحی، م. ا.، علیوردی‌نیا، ا. و بهرامی‌کاکاوند، س. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه شناختی میزان گرایش به طلاق: مطالعه موردی شهرستان کرمانشاه. مجله پژوهش زنان، ۵(۳)، ۱۴۰-۱۰۹.

فقیهی، علی تقی. (۱۳۹۰). نگرش انسان شناختی اسلامی و بازتاب آن در سلامت روانی. فصلنامه تازه ها و پژوهش‌های مشاوره، جلد ۱۰، (۳۷): ۶۱-۸۷.

قنبری، محمدرضا. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی انسان‌شناسی از اندیشه‌های امام‌خمینی با دیدگاه‌های غربی. فصلنامه مطالعات افکار عمومی. (۲) ۱.

مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۶). آموزش فلسفه، ج ۲، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.

سیف، علی اکبر. (۱۳۸۰). روان شناسی تربیتی، تهران: آگاه.

ری شهری، محمد مهدی. (۱۳۷۰). میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی.

برواتی، ح و نقش‌بندی، س و ارجمند، ا. (۱۳۸۲). خانواده درمانی، تهران: انتشارات روان.

منابع لاتین

Smith, R.E , MSMFT . (2006) . *Differentiation of self* , family therapy. word press.com / 2007/ 06/ 06 / differentiation- of- self.

Fincham, F., Beach, S. & Davila, J. (2004). Forgiveness and conflict resolution in marriage. *Journal of Family Psychology*, 18, 72-81.

- Vukalovich, D., & Caltabiano, N. (2008). The effectiveness of a community group intervention program on adjustment to separation and divorce. *Journal of Divorce and Remarriage*, 48 (3/4), 145.
- Abbott, D.A, Berry, M & Meredith, W.H (1990). Religious belief and practice: A potential asset in helping families. *Family Relationships*, 39, 443-448.
- Amato, P.R. (2005). The impact of family formation change on the cognitive, social, and emotional well-being of the next generation. *The Future of Children (overcoming barriers to stable marriage)* 15(2): 75-96.
- Jacobs, S. (1989). Dialogue in Gestalt theory. *The Gestalt Journal*, 12(1), 25-67
- Argyle, M. & Hills, P. (2001). "Religions Experiences and the relation with happiness and personality". *The inter national Journal for the psychology of Religion*. Vol (10), 157-172.
- Diener, E., Lucas, R., & Oishi, S. (2002). Subjective well-being: The Science of happiness and life satisfaction. In C.R. Snyder & S.J. Lopez (Eds.), *The handbook of positive psychology*, (pp.63-73). New York: Oxford university press.
- Glenn, N.D. (1990). Quantitative research on marital quality in the 1980s: A critical review. *Journal of Marriage and the family*. 52, 818-831.
- Lauer, J.C & Lauer, R.H. (1986). *Til death do us part: a study and guide to long-term marriage*. New York: Harington park.
- Lindlof, Thomas, Bryan C. Taylor (1995), *qualitative communication research methods*. Thousand oaks: sage publication
- McCullough, M. E., Rachal, K. C., Sandage, S. J., Worthington, Jr. E. L., Brown, S. W., & Hight, T. L. (1998). Interpersonal forgiving in close relationships: II. Theoretical elaboration and measurement. *Journal of Personality and Social Psychology*, 75 (6), 1586-1603.
- Nicole, M. (2006). Personality predictors of relationship satisfaction among engaged and marriage couples: A analysis of actor and partner effects access this item.
- Nock, S.L. (2005). Marriage as a public issue (overcoming barriers to stable marriage). *The Future of Children* 15(2): 13-32.
- North, J. (1998). The "ideal" of forgiveness: A philosopher's exploration. In R.D. Enright & J. North (Eds.), *Exploring forgiveness* (pp. 15-45). Madison, WI: University of Wisconsin Press.
- Rice, L. P. (1996). *Intimate relationship marriage and family*. California: Cole.
- Robinson, Linda C; Blanton. (1993). Marital strengths in enduring marriages. *Family Relations*; 42, 1; Academic Research Library. pg. 38
- Santayana, G. (2007). Spouse's personality may be hazardous to your health. *Weds worth*.
- Scher, M. (1991). Love and marriage: An inquiry into the longevity of a relationship. In: B. Brothers, Ed. *Coupling: What makes permanence?* New York: Haworth Press.
- Shiota, M.N. & Levenson, R.W. (2007). Bird of feather don't always fly farthest: similarity in big five personality predicts more negative marital satisfaction trajectories in long-term marriage. *Journal of psychology and again*. Vol: 22, No, 4, 666-675.

فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی

- Stinnet, N.(1979). In search of strong families. Building family strengths: (pp 23-30) university of Nebraska.
- Tsakanikas, M. (2004). Understanding marriage through holy communion: Rediscovering the essential meaning of sexual love. *Logos: A Journal of Catholic Thought and Culture* 7(2): 118-136.
- Worthington, E. L., Jr., & Wade, N. G. (2000). The psychology of unforgiveness and forgiveness and implications for clinical practice. *Journal of Social and Clinical Psychology, 18*, 385-418.
- Brockwood, K.J. (2007). Marital Satisfaction and the Work-Family Interface: An Overview. *Sloan Work and Family Research Network*, 14, 1-14.
- Cilli, A.S., Kaya, S., Bodur, I., (2006). A comparative analysis on the psychological symptoms observed in the working women and housewives. Public Health Branch.
- Fincham, F., Beach, S. & Davila, J. (2004). Forgiveness and conflict resolution in marriage. *Journal of Family Psychology, 18*, 72-81.
- Razavi, D & delvaux, N. (2007). Can life skills be taught? *British journal of hospital medicine, 43*, 215-217.
- Jaces, F.C & Froma.W. (2009). spiritual resources in family theray. Guilford press.

